

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی

تلقى انسان از خدا در مصیبت‌نامه عطار

نگارش: نسرین خسروی کورعباسلو

استاد راهنما: دکتر محمد حسن حسن‌زاده نیری

استاد مشاور: دکتر نعمت‌الله ایران‌زاده

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

شهریور 1390

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: تلقى انسان از خدا در مصیبت نامه عطار
نویسنده / محقق: نسرین خسروی کورعباسلو
مترجم:
استاد راهنما: محمد حسن حسن زاده نیری استاد مشاور / استاد داور: نعمت الله ایران زاده / محمد حسن حائری
کتابنامه: دارد واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه: <input checked="" type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه ای <input type="checkbox"/> کاربردی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد سال تحصیلی: 1389-90
محل تحصیل: تهران نام دانشگاه: علامه طباطبائی دانشکده: ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی
تعداد صفحات: 145 گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه‌ها به زبان فارسی: عطار، مصیبت نامه، خدا، تلقی انسان، تیپ دیوانه، روستایی، عارف.
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی: Attār, Musībat-nāma, God, man's perception, type insane, rural, mystic

چکیده

الف. موضوع (اهمیت موضوع و هدف):

بررسی تلقی انسان از خدا در مصیبت نامه عطار. توصیف تلقی تیپ‌هایی که عطار در حکایت‌های مصیبت نامه از آنها استفاده کرده است و توصیف تلقی خود عطار از خدا. در مصیبت نامه، انسان و انگاره‌های مختلف او از خدا در قالب تیپ‌های گوناگون اجتماع به تصویر کشیده شده است. هدف این تحقیق توصیف دقیق این تلقی‌ها و به دست دادن تصویر روشن از آنها، مقایسه این تلقی‌ها و تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌ها آنان، تعیین ارتباط این تلقی‌ها و تفکر و نوع فرهنگ تیپ‌هایی که این تلقی‌ها را مطرح می‌کنند است.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

منابع مورد استفاده، شامل مصیبت نامه و دیگر آثار عطار، آثار مربوط به بررسی و تحلیل افکار و آثار عطار، تألیفات و ترجمه‌هایی که موضوع آنها درباره مفهوم «خدا» است. از پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد: عطار در مصیبت نامه چه تلقی‌هایی از خدا دارد؟ در حکایت‌های مصیبت نامه از چه تیپ‌هایی استفاده شده است؟ تلقی‌هایی این تیپ‌ها از خدا، ارتباط بین ویژگی‌های این تیپ‌ها و تلقی‌هایشان از خدا، این تلقی‌ها چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با هم دارند؟ عطار در قبال این تلقی‌ها چه رویکردی دارد؟

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روش‌های نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

انگاره‌های مختلفی که عطار در مصیبت نامه به توصیف آنها پرداخته است بررسی شد. این انگاره‌ها، با توجه به تفاوت‌هایی که داشتند، ضمن توصیف آنها با هم مقایسه شدند. تلقی خود عطار و رویکرد او در قبال تلقی‌های دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه به دست آمده به صورت توصیفی بیان گردید.

ت. یافته‌های تحقیق:

انگاره خدا بنا بر تصور و ذهنیت هر تیپی شکل می‌گیرد و به تعریف در می‌آید. در تلقی تیپ دیوانه و روستایی خدا کاملاً زمینی و از بسیاری جنبه‌ها شبیه انسان است. در تلقی تیپ عارف خدا بیشتر مفهومی آسمانی و درونی است. در مورد خود عطار نیز با توجه به دایره‌هایی که درباره تعدادی از تلقی‌ها دارد، به دو نوع تلقی دست یافتیم؛ نوعی که به تلقی دیگران، مثلاً شاعران و عارفان دیگر دارد، و نوعی که مخصوص خود عطار است و در آثار و بیانات دیگران دیده نمی‌شود.

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

می‌توان همین موضوع را در آثار سایر شاعران و نویسندگان دیگر هم بررسی کرد و به مرور به تصویر جامعی از تلقی‌های گوناگون انسان درباره خدا در سراسر تاریخ ادبیات فارسی دست یافت. پس از این کار، می‌شود این تلقی‌ها را با تکیه بر مکاتب فکری و فلسفی گوناگون، بویژه از دو منظر روانشناختی و جامعه‌شناختی، تحلیل و تبیین کرد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

صفحه تصویب پایان نامه

چکیده:

عطار از جمله شاعران و عارفان بزرگ ایرانی است که افکار و آثار او تأثیر چشمگیری بر ادبیات و عرفان ایرانی گذاشته است. این تأثیر چنان است که متفکر بزرگی چون مولوی خود را پیرو او می‌داند. از این رو تحقیق در آثار و افکار عطار همواره مورد توجه محققان ایرانی و غیر ایرانی بوده است. درباره مفهوم «خدا» نیز که موضوع اصلی این تحقیق است، تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده است، اما موضوع عطار و تلقی او از خدا و نیز تلقی تیپ‌هایی که وی در آثارش از آنها استفاده کرده، تاکنون مورد توجه هیچ پژوهش‌گری قرار نگرفته است.

در مصیبت نامه که یکی از برجسته‌ترین آثار عطار محسوب می‌شود، عطار انسان و انگاره‌های مختلف او را در قالب تیپ‌های گوناگون اجتماع به تصویر می‌کشد. در بررسی این تلقی‌ها متوجه شدیم که بین آنها و نوع فرهنگ و ویژگی‌های تیپ‌هایی که این تلقی‌ها را مطرح می‌کنند ارتباطی نزدیک وجود دارد. زیرا تلقی هر کدام از تیپ‌ها در واقع بازتاب نیازها و ویژگی‌ها و طرز تفکر آنهاست.

تلقی تیپ دیوانه از خدا، با توجه به ویژگی‌هایش و فراغت خاطری که از بسیاری قید و بندها و مصلحت اندیشی‌ها دارد، ساده و بی‌پیرایه و فارغ از آموزه‌های محیطی است؛ دیوانه که در مصیبت نامه تیپی معترض و گستاخ محسوب می‌شود در مواجهه با امر متعالی و واقعیت غایی که معمولاً از آن به «خدا» تعبیر می‌شود هم منشی منتقدانه و گستاخانه از خود نشان می‌دهد.

تیپ روستایی، که در ادبیات ما و اصولاً در نگاه عام تیپی ساده اندیش و سطحی نگر است، درباره خدا نیز تلقی ابتدایی و ساده‌ای دارد. در تلقی این تیپ هم، خدا مفهومی کاملاً عینی است که بعضاً ویژگی‌های انسانی دارد.

اما در تلقی تیپ عارف خدا بیشتر مفهومی انتزاعی است تا عینی؛ یعنی در تلقی او خدا از آن ویژگی‌های عینی و انسان پندارانه‌ای که در نزد تیپ‌های دیگر دیده می‌شود به دور است. این تیپ که، برعکس دیوانه، در صدد تبیین امور است تا نقد کردن آنها، در برخورد با امر الهی نیز بیشتر به تفسیر و تبیین می‌پردازد تا انتقاد از آن.

تلفی خود عطار نیز به تلقی عارف نزدیک‌تر است. عطار، در عین حال که تلقی‌های خاص خودش را دارد، تلقی‌های دیگر را هم رد نمی‌کند.

کلید واژه‌ها: عطار، مصیبت نامه، خدا، تلقی انسان، تیپ دیوانه، روستایی، عارف.

صفحه اهدا

1- مقدمه	1
1-1- مقدمه	1
1-2- پیشینه تحقیق	3
1-3- فرضیه‌های تحقیق	3
1-4- اهداف تحقیق	4
1-5- بیان سؤال‌های تحقیق	5
2- معرفی عطار، زندگی و آثار	6
2-1- زندگی و مرگ عطار	6
2-2- آثار عطار	7
2-3- مصیبت‌نامه	9
3- معرفی تیپ‌ها در مصیبت‌نامه	14
3-1- تیپ دیوانه	14
3-1-1- نگرش عطار درباره دیوانگان	16
3-1-2- ویژگی‌های دیوانگان عطار	19
3-1-2-1- خاموشی	20
3-1-2-2- نصیحت‌گری	20
3-1-2-3- حاضر جوابی	21
3-1-2-4- تدبیرگری	21
3-1-2-5- شخصیت‌شناسی	22
3-1-2-6- اشراف بر ضمایر	22
3-1-2-7- انزجار از کبر و غرور	23
3-1-2-8- نکته سنجی	24
3-1-2-9- رویارویی با شاهان	25
3-1-2-10- دیوانگان شفابخش	29
3-1-2-11- فلسفه ورزی	29
3-1-2-12- انتقاد از زاهدان	30

- 31.....3-1-2-13- جستجوی حق
- 32.....3-1-3- تلقی دیوانگان از خدا
- 33.....3-1-3-1- خدای ترسناک
- 34.....3-1-3-2- خدای کاسه‌گر
- 35.....3-1-3-3- خدای ناتوان
- 36.....3-1-3-4- خدای ممسک و مردم آزار
- 43.....3-1-3-5- معامله با خدا
- 44.....3-1-3-6- خدای بی‌انصاف
- 45.....3-1-3-7- خدای بخیل در خیر و عجول در شر
- 46.....3-1-3-8- خدای نامهربان
- 48.....3-1-3-9- خدای خود رای
- 49.....3-1-3-10- خدا در جایگاه معشوق
- 51.....3-1-3-11- خدای دست نیافتنی
- 51.....3-1-3-12- خدای ظالم
- 54.....3-1-3-13- گروکشی از خدا
- 55.....3-1-3-14- خدای ناسازگار
- 57.....3-2-2- تپ روستایی
- 59.....3-2-1- ویژگی‌های تپ روستایی
- 61.....3-2-2- تلقی تپ روستایی از خدا
- 61.....3-2-2-1- خدای سخت‌گیر
- 63.....3-2-2-2- مشاجره با خدا
- 65.....3-2-2-3- شوخی با خدا
- 66.....3-2-2-4- خدای حامی مظلومان
- 67.....3-2-2-5- خدای رئوف و قدرشناس
- 69.....3-3-3- تپ عارف
- 70.....3-3-1- ویژگی‌های تپ عارف
- 71.....3-3-2- گستاخی عارفان با شاهان
- 72.....3-3-3- کمال انسان از نظر عارفان
- 72.....3-3-4- درمان کار
- 73.....3-3-5- طلب

74	3-3-6- اظهار برتری بر دیگران
75	3-3-7- تلقی عارف از خدا
77	3-3-7-1- خدای بی نیاز
79	3-3-7-2- ترس از خدا
81	3-3-7-3- گستاخی با خدا
81	3-3-7-4- خدا در جایگاه معشوق
84	3-3-7-5- حیرانی و سرگردانی
85	3-3-7-6- خدا در درون دل ها
87	3-3-7-7- خدای بی نام
88	3-3-7-8- بازخواست از خدا
88	3-3-7-9- خدا سزاوار فاتحه
91	4- نظام فکری عطار
91	4-1- درد
93	4-2- دنیای ناپایدار
95	4-3- شادی و طرب
96	4-4- عشق از نگاه عطار
100	4-5- سرگشتگی عطار
102	4-6- نگاه عطار به مسئله ابلیس
106	4-7- تلقی عطار از خدا
107	4-7-1- تلقی سنتی عطار از خدا
109	4-7-1-1- فنا یا نفی منیت
113	4-7-1-2- خدا در قالب سلطان
118	4-7-1-3- وصال یا قرب حق
119	4-7-1-4- انگاره های دیگر
129	4-7-2- تلقی غیر سنتی
140	5- نتیجه گیری
143	کتابنامه

1- مقدمه

1-1- مقدمه

انسان‌ها، از هر قوم و ملت، در ذهن خود همواره انگاره‌هایی از خدا دارند. در قالب این انگاره‌ها خدا را می‌پرستند، با او نیایش می‌کنند؛ و بر اساس همین انگاره‌ها با خدا ارتباط برقرار می‌کنند، و نیازها و خواسته‌هایشان را با او در میان می‌گذارند. در این بین، نکته قابل تأمل فراوانی این انگاره‌ها، یا انواع مختلف آنها نیست؛ بلکه مفهوم مشترکی است که در این انگاره‌ها دیده می‌شود. چون، کم و بیش، در همه این انگاره‌ها خدا وجود قدرتمندی تلقی می‌شود که بر همه چیز احاطه دارد و بر هر کاری قادر است. علاوه بر این، از همان گذشته‌های دور، خدا وجودی تلقی می‌شد که باعث آفرینش هستی شده و خود علت غایی همه رویدادهاست. با این تفاوت که خدا برای عده‌ای مفهومی است که در درون انسان‌ها قرار دارد، و نزد بسیاری دیگر همچون وجودی عینی است که جدا از ما و بر فراز کاینات قرار دارد و بر دنیا مسلط است (نیز بنگرید به کیوپیت، ص 315-316).

اما همین افراد نیز تلقی‌های یکسانی از خدا ندارند، چنان که مثلاً انگاره یهودیان از خدا با انگاره‌ای که مسیحیان دارند متفاوت است. خدایی که نزد یهودیان موجودی خشن و نه چندان اهل بخشش است، در نظر مسیحیان سراسر لطف و بخشندگی است، و آنقدر مهربان است که از او به پدر تعبیر می‌کنند. با این همه پیروان هر دین و سنتی نیز ممکن است تلقی شخصی خود را از خدا داشته باشند. یعنی چنان نیست که همه افراد، ولو این که پیرو یک دین باشند، دارای تلقی یکسانی از خدا باشند و بر اساس همان یک تلقی درباره خدا بیندیشند، بلکه هر فردی ممکن است تصویری از خدا داشته باشد که هر چند از بعضی جنبه‌ها شبیه همان خدایی است که دین برایش تبیین کرده ولی از بسیاری جنبه‌های دیگر خاص خود اوست. و شاید هم گوناگونی همین تلقی-هاست که باعث می‌شود اندیشمندانی چون کی یو گور (1855-1813 م)، پس از عمری تحقیق، سرانجام به این نتیجه برسند که: «خدا را نمی‌توان ثابت کرد؛ پس این تصوّر که می‌توان بر مبنای اصل و بنیادی مستقل [و بیرون از ما] صحت و دقت تصاویر متعددی را که ما از خدا داریم آزمود و از این راه به ایجاد هماهنگی و رفع تعارض میان این تصاویر پرداخت، چیزی نیست جز فرو افتادن در خیالات عبث و کفر آلود الهیات جزمی و عینیت‌گرا» (کیوپیت، ص 186). بهرحال، نمی‌شود ثابت کرد که از میان خدایان متعددی که در اذهان بشر وجود دارند، کدام یک می‌تواند به حقیقت خدا نزدیک‌تر باشد.

از سوی دیگر، با توجه به پژوهش‌هایی که در این زمینه شده است، با گمان نزدیک به یقین می‌توان گفت که تلقی هر انسانی از خدا درست مبتنی بر فهم و اندیشه خود او، و یا مبتنی بر آموزه‌هایی است که از محیط فکری و فرهنگی خود فرا گرفته است. بنابر این، بعید نیست که خدا در نظر عده‌ای ویژگی‌های خود آنها را داشته باشد، منتهی با ابعاد بزرگ‌تر. چنان که از امام باقر (ع) نقل است که «ای بسا مورچه کوچک خدا را دارای دو شاخک بیندارد، زیرا شاخک داشتن از نظر مورچه، نشانه کمال است و آن را که شاخک ندارد دچار نقصان می‌شمارد» (مجلسی، بحارالانوار، ص 293). و حتی گاه، انسان خدا را به شکل خودش در می‌آورد تا بتواند او را در ذهن خود مجسم کند. امری که در داستان معروف موسی (ع) و شبان رخ می‌دهد. در این داستان مولوی بر این نکته تأکید می‌کند که هر انسانی تلقی خاصی از خدا دارد، و چه بسا که همه این تلقی‌ها هم، اگر از منظری فراتر نگریند، مقبول باشند. در داستان موسی و شبان که ظاهراً بر ساخته خود مولوی است، (زمانی، ص 436: دفتر دوم)، شبان خدا را همچون انسانی می‌پندارد که نیازهایی دارد، و این نیازها باید برآورده شوند. او با زبانی ساده و مؤثر با خدا حرف می‌زند، و به او می‌گوید که ای خدا، کجایی که من نوکری‌ات را بکنم، کفشت را رفو کنم و بر موهایت شانه زنم، شپش‌هایت را بکشم و از شیر گوسفندانم به تو بنوشانم. دست و پاهایت را بمالم و خوابگاهت را برویم؛ ای خدایی که هی‌های من همه به یاد تو است، همه بزه‌ایم فدای تو باد!

از حرف‌های شبان کاملاً روشن است که در تصور او خدا همچون انسانی است که دست و پای دارد و مثل او، می‌خورد و می‌نوشد و می‌خوابد؛ یعنی همه ویژگی‌های خود شبان را دارد. با این همه جالب است که از نظر مولوی داشتن همین نوع تلقی هم نزد خدا پذیرفته است. چنان که وقتی موسی (ع) چوپان را به سبب تلقی‌اش از خدا سرزنش می‌کند؛ با عتاب خدا مواجه می‌شود. از نظر مولوی، خدا به احوال درونی بندگان نظر می‌کند نه به اقوال آنان؛ و خدا بندگان گویا چنان آفریده است که تلقی‌های متفاوتی از او داشته باشند:

هر کسی را سیرتی بنهادام	هر کسی را اصطلاحی داده‌ام
هندوان را اصطلاح هند مدح	سندیان را اصطلاح سید مدح
ما زبان را ننگریم و قال را	ما درون را بنگریم و حال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود	گرچه گفت لفظاً، ناخاضع رود

(مثنوی، 1720-1784، دفتر دوم)

مولوی در این داستان - که تلقی انسان پندارانهٔ شبان را از خدا در قالب نیایش او نشان می‌دهد - از کسانی انتقاد می‌کند که به ظاهر این انگاره‌ها توجه دارند نه به حقیقتی که در آنها نهفته است. چون ما از حقیقت انگاره‌ای که هندوان و سندیان از خدا دارند بی‌خبریم، حق نداریم دربارهٔ آنها قضاوت کنیم. از طرف دیگر، همهٔ این تلقی‌ها و مدح و نیایش‌ها اموری است که به خدا مربوط می‌شود و ما در این میان حق دخالت نداریم.

در مسیحیت نیز تعبیر «پدر آسمانی» مبین تلقی انسان پندارانه از خداست. مسیحیان، برای این که از خدا همواره تصویری در پیش چشم داشته باشند، او را در قالب پدری می‌پندارند که پیوسته مراقب عمل و رفتار آنان است تا دست از پا خطا نکنند، و نیز از بسیاری بدی‌ها در امان بمانند (کیوپیت، ص 268).

در آثار عطار نیز، بخصوص در حکایت‌های مربوط به دیوانگان، انگاره‌های انسان پندارانه‌ای از خدا می‌بینیم. عطار در قالب این حکایت‌ها، با استفاده از تیپ‌های مختلف، به بیان تلقی‌هایی می‌پردازد که انسان‌های پیرامونش از خدا دارند. او، با وسعت دیدی که دارد، بدون هیچ تعصبی این تلقی‌ها را توصیف می‌کند. و حتی گاه، چنین به نظر می‌رسد که خود نیز این تلقی‌ها را قبول دارد و دست کم آنها را نفی نمی‌کند؛ می‌توان گفت که نگاه او نیز در این باره بسیار شبیه نگاه مولوی به تلقی آن چوپان است.

1-2- پیشینه تحقیق

تاکنون دربارهٔ عطار و آثار او، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته و مفهوم «خدا» به معنای عام آن نیز موضوع کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری بوده است. اما تلقی انسان از خدا، بویژه در مصیبت نامهٔ عطار موضوع تازه و بی‌سابقه‌ای است. البته دربارهٔ گفتگوی انسان با خدا در مصیبت نامه، و کلاً دربارهٔ دیوانگان آثار عطار کارهایی انجام شده است، اما در هیچ یک از این جستارها به تلقی عطار یا تلقی شخصیت‌های داستانی او از خدا توجهی نشده است. پژوهش حاضر برای نخستین بار به بررسی چنین موضوعی پرداخته است.

1-3- فرضیه‌های تحقیق

این تحقیق تلقی تیپ‌های مختلف مصیبت نامه و نیز تلقی خود عطار را از خدا توصیف می‌کند. سپس نشان می‌دهد که چه ارتباطی هست میان این تلقی‌ها و ویژگی‌های تیپ‌هایی که آنها رامطرح می‌کنند. فرض بر این

بود که تلقی هر کدام از این تیپ‌ها با تفکر و نوع فرهنگ آنان در ارتباط است؛ زیرا تلقی افراد از خدا در واقع بازتاب نیازها و ویژگی‌های خود آنان است.

فرض بر این بود که تلقی تیپ دیوانه از خدا ساده و بی‌پیرایه و فارغ از آموزه‌های محیطی است؛ این تیپ، با توجه به ویژگی‌هایش، و نیز فراغت خاطر از بسیاری قید و بندها و مصلحت‌اندیشی‌ها، درباره امر متعالی و واقعیت غایی که معمولاً هم از آن به «خدا» تعبیر می‌شود نگرشی بی‌پیرایه و صادقانه دارد. دیوانه که در مصیبت نامه تپیی معترض و گستاخ محسوب می‌شود در مواجهه با امر متعالی نیز منشی منتقدانه و گستاخانه از خود نشان می‌دهد.

درباره تیپ روستایی انتظار می‌رفت که تلقی ساده‌ای از خدا داشته باشد؛ چون در ادبیات ما و اصولاً در نگاه عام این تیپ ساده‌اندیش و سطحی‌نگر است. در بررسی مصیبت نامه معلوم شد که خود عطار هم چنین تصویری از تیپ روستایی دارد. در مجموع تلقی تیپ روستایی از خدا ساده و ابتدایی است.

در بررسی تیپ عارف فرض بر این بود که تلقی او از خدا بیشتر انتزاعی باشد تا عینی؛ یعنی در تلقی او خدا از آن ویژگی‌های عینی و بعضاً انسان‌پندارانه‌ای که در نزد تیپ‌های دیگر دیده می‌شود به دور باشد. تلقی خود عطار نیز به تلقی تیپ عارف نزدیک‌تر است، در عین حال او تلقی‌های دیگر را هم رد نمی‌کند.

1-4- اهداف تحقیق

هدف این تحقیق توصیف تلقی‌های مختلف از خداست. عطار، در حکایت‌های مصیبت نامه، انسان و انگاره‌های مختلف او از خدا را در قالب تیپ‌های گوناگون اجتماع به تصویر می‌کشد. ما نیز سعی کردیم این تلقی‌ها را دقیقاً توصیف کنیم و تصویری روشن از آنها به دست دهیم.

توصیف انگاره خود عطار درباره خدا نیز از اهداف دیگر این تحقیق است. از این رو، کار خود را به دو فصل تقسیم کردیم: فصل اول را به توصیف تلقی تیپ‌های مختلف، و فصل دوم را به توصیف تلقی خود عطار اختصاص دادیم و در پایان نتایج پژوهش را گزارش کردیم.

از دیگر اهداف این پژوهش مقایسه این تلقی‌های مختلف و تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌های آنهاست. برای این کار بخش جدا و مستقلی در نظر گرفتیم و در هر بخش ضمن توصیف تلقی‌ها به این موضوع نیز پرداختیم.

ناگفته نماند که کوشیده‌ایم از هر گونه تبیین و داوری دربارهٔ این تلقی‌ها، پرهیز کنیم. چنان که اشاره کردیم، کار ما صرفاً بیان و توصیف این تلقی‌هاست. عنوان‌ها را هم بر این اساس انتخاب کردیم. پس اگر برخی عناوین کمی نامعهد می‌نمایند علتش نوع تلقی تیپ‌هاست، نه داوری دربارهٔ آنها. در مواجهه با این تلقی‌ها، همچون خود عطار، از هر تعصبی دوری کردیم، و این گفتهٔ او را همواره پیش چشم داشتیم:

ای تعصب بندبندت کرده بند	چند گویی چند از هفتاد و اند؟
هست کیش و راه و ملت بی‌شمار	تا تو بشماری نیایی روزگار
هر زمان خوی دگر نتوان گرفت	با همه کس تیغ بر نتوان گرفت
تو یکی پس در یکی رو بی‌شکی	تا یکی اندر یکی باشد یکی
بی‌تعصب گرد و بی‌تقلید شو	شرک سوز و غرقهٔ توحید شو

(مصیبت نامه، 648-653)

1-5- بیان سؤال‌های تحقیق

در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

الف) عطار در مصیبت نامه چه تلقی‌هایی از خدا دارد؟

ب) عطار در حکایت‌های مصیبت نامه از چه تیپ‌هایی استفاده کرده است؟

ت) این تیپ‌ها چه تلقی‌هایی از خدا دارند؟

پ) بین ویژگی‌های این تیپ‌ها و تلقی‌های این تیپ‌ها چه ارتباطی وجود دارد؟

ج) این تلقی‌ها چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با هم دارند؟

چ) عطار در قبال این تلقی‌ها چه رویکردی دارد؟

2- معرفی عطار، زندگی و آثار

درباره زندگی و مرگ عطار قصه‌های بسیاری آورده‌اند که کمتر نشانی از واقعیت در آنها دیده می‌شود. او نیز از نادرنانی است که زندگی‌اش تاکنون در پرده ابهام مانده است. از این رو روشن کردن حقیقت‌هایی از زندگی وی حتی برای محققان هم کار آسانی نبوده است. اما چون در این جا کار ما پرداختن به زاویا و جزئیات زندگی عطار نیست، دانستن گوشه مهم و مختصری از زندگی وی برایمان کفایت می‌کند. در این باره هم از معتبرترین منابع یاری گرفتیم تا از هر گونه شبهه‌ای به دور باشیم.

2-1- زندگی و مرگ عطار

آنچه از تحلیل محققان بزرگی چون استاد فروزانفر و دکتر شفیع بر می‌آید این است که نام وی محمد است ولی در اشعارش از خود با تخلص‌های «فرید» و «عطار» یاد می‌کند. تذکره نویسان نام پدر او را «محمد بن ابراهیم بن اسحاق» نوشته‌اند و گفته‌اند که وی دکان عطاری داشته و دارو می‌فروخته است. پس عطار این شغل را از پدر خود به ارث برده و گویند علت شهرت او بدین نام نیز همین بوده است.

عطار (553-627 ه.ق) در کدکن نیشابور به دنیا آمده، و در نیمه دوم قرن ششم و ربع اول قرن هفتم می‌زیسته است. سال‌های عمر او بیش از هفتاد و کم‌تر از هشتاد بوده است. آن قدر ثروت و مکننت داشته که از خلق بی‌نیاز باشد. ظاهراً همین امر باعث شده است که مناعت طبع خود را حفظ کند و در طلب روزی به مدح این و آن نپردازد.

از ظاهر آثار عطار برمی‌آید که او بر مذهب اهل سنت بوده است، گر چه برخی، بنابر دلایلی، وی را شیعه پاک و خالص شمرده‌اند. قدر مسلم این است که وی مردی است خدا پرست که در مسلک تصوف قدم می‌زده است. درباره علت ورود عطار به حلقه تصوف نیز جامی در نفعات‌الانس داستانی نقل می‌کند که استاد فروزانفر آن را مردود می‌شمارد. طبق این داستان روزی عطار در دکان خود مشغول کار بود که درویشی وارد شد و چند بار «شیء‌الله» گفت. اما عطار توجهی به وی نکرد. درویش به عطار گفت: «تو چگونه خواهی مرد؟» عطار گفت: «چنان که تو خواهی مرد». درویش کاسه چوبی‌اش را زیر سر نهاد و الله گفت و جان داد. عطار با مشاهده این حال منقلب شد؛ و دکانش را جمع کرد و به طریق تصوف درآمد. به عقیده استاد فروزانفر چنین چیزی واقعیت ندارد، زیرا عطار از کودکی با تصوف آشنا بوده و درد این کار را داشته است. علاوه براین، او الهی نامه و مصیبت

نامه را هم در دارو خانه‌اش سروده است و این نشان می‌دهد که در سلک تصوف نیز پیشه عطاری را رها نکرده است. پس عطار نیز، مانند بسیاری دیگر از اهل علم، که از مدرسه به خانقاه روی می‌آوردند تا از حکمت و معرفت ذوقی و روحانی سیراب شوند، به سبب شوق درونی قدم به این راه گذارد و طریق تصوف در پیش گرفت.

مطالعه آثار عطار نشان می‌دهد که وی از علوم و فنون ادبی و حکمت و کلام اطلاع داشته است. در نجوم و علوم دینی چون تفسیر، روایت حدیث و فقه، و نیز در طب و گیاه شناسی هم از سر آمدان روزگار خود بوده است.

درباره پایان کار عطار قدیم‌ترین مأخذ، به گفته فروزانفر روایت ابن الفوطی است. بنابر این روایت، عطار به مرگ طبیعی نمرده و در نیشابور به دست مغولان شهید شده است. تاریخ شهادت او در این روایت تصریح نگردیده است، اما، با توجه به نقل عطاملک جوینی درباره فتح و قتل عام نیشابور، عطار احتمالاً در نیمه دوم صفر سال 618 به شهادت رسیده است.

2-2- آثار عطار

عطار از جمله عارفان نامداری است که در شعر و ادب هم از سر آمدان تاریخ ادبیات محسوب می‌شود. تا آنجا که بزرگی چون مولوی خود را پیرو او می‌داند:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم

این گفته مولانا، گذشته از این که بزرگی عطار را می‌رساند، نشان می‌دهد که اندیشه عطار چنان قوی است که متفکر بزرگی چون مولوی نیز بشدت از آن تأثیر پذیرفته است. و شاید همین عظمت اندیشه و شخصیت اوست که باعث می‌شود بعدها در چشم دیگران زندگی وی با افسانه درآمیزد، و به او چهره‌ای قدیس گونه ببخشد (نیز بنگرید به منطق الطیر، ص 20).

به گفته استاد فروزانفر، تذکره نویسان درباره آثار عطار هم مبالغه کرده و سخنان دور از تحقیق گفته‌اند. آثار مسلم او همان‌هایی‌اند که خود در مقدمه مختار نامه نام می‌برد. این آثار عبارت‌اند از مختارنامه که مجموعه رباعیات اوست؛ و منظومه‌های اسرار نامه، الهی نامه، خسرونامه، جواهر نامه، شرح القلب، مقامات طیور (= منطق الطیر)، و مصیبت نامه؛ و دیوان قصائد و غزلیات.

از میان این منظومه‌ها از جواهرنامه و شرح القلب تا به حال نشانی به دست نیامده، اما منظومه‌های دیگرش در دست هستند.

دکتر شفیعی در مقدمه منطق الطیر بحثی مفصل کرده‌اند در این باره که الهی نامه در واقع همان خسرونامه است و خسرونامه‌ای که به نام عطار چاپ شده متعلق به شاعر دیگری است. پس، از نظر ایشان نام اصلی الهی نامه خسرونامه است. درباره منطق الطیر نیز می‌گویند که نام اصلی آن مقامات طیور بوده که بعدها به منطق الطیر شهرت یافته است.

منطق الطیر مهم‌ترین اثر عطار است که، بنابر عقیده دکتر شفیعی، از برجسته‌ترین آثار عرفانی ادبیات جهان محسوب می‌شود. این منظومه که داستان سفر مرغان به سوی «سیمرغ» است، دشواری‌های راه سیر و سلوک را نشان می‌دهد. عطار در این منظومه خود با لحنی مؤثر و بیانی لطیف ماجراهایی را ترسیم می‌کند که مرغان در سفر دراز خویش از سر می‌گذرانند. بعضی از مرغان از ادامه سفر خویش منصرف و برخی دیگر هلاک می‌شوند. و سرانجام «سی مرغ» به مقصد می‌رسند و حقیقت معنای «سیمرغ» را درمی‌یابند.

اسرارنامه نیز حاوی مجموعه حکایات کوتاه عرفانی در چند باب است.

مصیبت نامه، که موضوع اصلی این پژوهش است و درباره آن با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت به لحاظ تاریخی ظاهراً آخرین اثر عطار محسوب می‌شود.

مختارنامه، چنان که اشاره شد، مجموع رباعیات عطار و شامل پنجاه باب است و حدوداً دو هزار و سیصد رباعی دارد. عطار خود اثر را در اواخر عمر تدوین کرده و بر آن مقدمه نوشته است.

تذکره الاولیاء کتابی است منثور که عطار در آن سرگذشت عارفان نامدار را فراهم آورده و درباره کرامت‌ها و سخنان و اندیشه‌هایشان سخن رانده است.

بدین ترتیب، با توجه به مقدمه دکتر شفیعی بر منطق الطیر، از عطار بجز چهار منظومه او - اسرارنامه، الهی نامه، منطق الطیر و مصیبت نامه - و دیوان قصائد و غزلیات و مختارنامه و کتاب تذکره الاولیاء، اثر دیگری باقی نمانده است. از این رو آثاری چون بلبل‌نامه، بیسرنامه، پسرنامه، حیدری نامه، پندنامه، جواهر الذات، حلاج‌نامه، سیاه‌نامه، اشترنامه، مفتاح الفتوح، مظهرالعجایب، لسان الغیب، معراج‌نامه، نزهت‌نامه، وصلت‌نامه، هیلاج‌نامه، و بسیاری دیگر که به وی نسبت می‌دهند یقیناً از وی نیست.

مصیبت‌نامه¹ را باید از جمله سفرنامه‌های روحانی شمرد که سیر روح یا اندیشه را در عوالم مختلف نشان می‌دهد. گویا عطار در سرایش این سفرنامه به سفرهای روحانی عارف مشهور، بایزید بسطامی (حدود 261 قمری) نظر داشته، و طرح عمومی و پیرنگ آن را، باتوجه به گفته استاد ریتز، از یکی از احادیث حضرت رسول (ص)²، یا بنابر نظر استاد فروزانفر، از باب پنجم انس التائبین شیخ احمد جام ژنده پیل (440-536) برگرفته است. در ساخت آن نیز، همچون دو مثنوی دیگرش -الهی نامه و منطق الطیر- از شیوه داستان در داستان استفاده کرده است. در این شیوه یک داستان اصلی می‌آورد و داستان‌های دیگر را در دل آن می‌گنجاند.

عطار قهرمان منظومه‌اش «سالک فکرت» را به سیر در عالم مادی و معنوی وامی‌دارد. «سالک فکرت» در واقع تشخص فکر عارف است؛ فکری که بنیادش بر ذکر است و از راه دل حاصل می‌شود:

راه‌رو را، سالکِ ره، فکرِ اوست	فکرتی کان مستفاد از ذکرِ اوست
ذکر، باید گفت، تا فکر آورد	صد هزاران معنی بکر آورد
سالک فکرت که در کار آمده است	نه ز عقل، از دل، پدیدار آمده است

(مصیبت‌نامه، 909-913)

این «سالک فکرت» که دچار سرگستگی و تردید درونی است و در دل درد طلب دارد، با توصیف عطار به شکل انسانی مجسم می‌شود که برای درمان درد و سرگستگی خود قدم در راهی بی‌پایان می‌نهد. او نخست عالم بالا را می‌پیماید تا به نزد جبرئیل می‌رسد و چون او را نیز درمانده این راه می‌بیند، نومید به نزد پیری می‌رود و از او می‌خواهد که راهنمای او باشد. در پی این ماجرا که آغاز سفر سالک است، او با راهنمایی پیر خود، طی چهل مرحله نزد موجودات عالم مادی و روحانی می‌رود و با آنان به گفت و گوی شهودی می‌پردازد تا راه حلی برای مشکل معرفتی‌اش پیدا کند. در این مراحل سالک به همه کاینات، اعم از جماد و نبات و حیوان، عناصر اربعه، حس و خیال و عقل، بهشت و دوزخ، فرشتگان مقرب، عرش و کرسی، و پیامبران اولوالعزم توسل می‌جوید، پس از بر شمردن صفات و عناوینشان، با حالت تضرع و خواهش از آنان می‌خواهد که درد او را درمان کنند و از این تردد و سرگستگی نجاتش دهند.

گفتگویی که سالک در سفر خود با موجودات عالم مادی و روحانی می‌کند، همه با زبان حال انجام می‌شود. عطار از همان آغاز بر این موضوع تأکید می‌کند و می‌گوید:

آن که سالک با ملک گوید سخن	وز زمین و آسمان جوید سخن
یا گذر بر عرش و بر کرسی کند	یا ازین و آن سخن پرسى کند
یا استفادت گیرد او از انبیا	بشنود از ذره ذره ماجرا
از زفان حال باشد آن همه	نه زفان قال باشد آن همه
گر زفانِ قال کذب است آن ولیک	در زفانِ حال بر صدق است و نیک

(مصیبت نامه، 888-892)

اما همه کسانی که سالک نزدشان می‌رود و از ایشان برای دردش چاره جویی می‌کند، اظهار عجز می‌کنند و می‌گویند که خود نیز در این راه سرگشته‌اند. سالک نیز هر بار، بعد از شنیدن پاسخ منفی آنان، پیش پیر باز می‌گردد و جریان دیدارها و حالت درماندگی خود را به او گزارش می‌دهد. پیر نیز در چند جمله حال و وضع و جایگاه کسانی را که سالک نومید از نزدشان برگشته است توصیف می‌کند. و در ضمن توصیفات خود، برای این که حالت‌های روحی و سرگردانی آنان را به تصویر بکشد، با بیانی شیوا و بسیار قوی، به نقل حکایت‌هایی می‌پردازد. سالک، بعد از طی این مراحل، سرانجام نزد حضرت محمد (ص) می‌رسد و از او راهنمایی می‌خواهد. حضرت رسول بر حال او ترحم می‌کند و با تبسم به وی می‌فرماید:

یک سر موی از تو تا باقی بود	کار تو مستی و مشتاقی بود
لیک اگر فقر و فنا می‌بایدت	نیست در هست خدا می‌بایدت
سایه‌ای شو گم شده در آفتاب	هیچ شو و الله اعلم بالصواب

و می‌فرماید که راه رسیدن به این مقصد از دل تو می‌گذرد و باید از پنج منزل بگذری که عبارت‌اند از حس و خیال و عقل و دل و جان. چون از این پنج منزل بگذری به مقام «بی‌بصر و بی‌سمع»³ می‌رسی که همان گم شدن در تجلی حق است. چون بدان جا برسی احوالی برایت پیش می‌آید که من نمی‌توانم آن را شرح بدهم. سالک با راهنمایی پیامبر (ص) راه پنج منزل را طی می‌کند. او در این مراحل هم، نزد پیر برمی‌گردد و مشکلات آن مرحله را با او در میان می‌گذارد.